

مروری بر نظریه‌ی نقش در جامعه‌شناسی

تعریف نقش اجتماعی

نقش‌ها با «پایگاه»^۱ پیوند دارند. «پایگاه» معمولاً به عنوان رتبه یا موقعیت شخص در گروه، یا یک گروه در رابطه با گروه‌های دیگر، تعریف می‌کنند... نقش رفتار مورد انتظار از کسی است که صاحب یک پایگاه ویژه است» [Horton and: ۱۰۵]. از آن‌جا که افراد می‌توانند صاحب پایگاه‌های متعدد باشند، انتظارات متفاوتی نیز در مورد نقش‌هایی که باید آن‌ها را به طور مناسب ایفا کنند، وجود دارند. به عبارت دیگر، می‌توان پایگاه و نقش را دو روی سکه دانست. نقش‌ها اهمیت زیادی در آموزش‌های جامعه به افراد دارند و اعضای جامعه، بخش عمده‌ای از هنجارها را در جریان ایفای نقش می‌آموزند.

پایگاه‌ها و نقش‌های اجتماعی را می‌توان به دو نوع «انتسابی»^۲ و «اکتسابی»^۳ تقسیم کرد. نقش‌های انتسابی را جامعه به افراد می‌دهد؛ جدای از کیفیات یا تلاش‌هایی که آن‌ها انجام می‌دهند. اما نقش‌های اکتسابی را افراد خود با تلاش‌هایشان به دست می‌آورند. برای نمونه، شاهزادگی پایگاهی انتسابی است که به فرد عضو خانواده‌ی پادشاهی، صرف نظر از هوش، زیبایی و استعداد او داده می‌شود. اما پایگاه وزارت، دانشجویی و همسری را می‌توان با تلاش‌های خود به دست آورد. به نظر

مقدمه

یکی از مفاهیم اساسی در جامعه‌شناسی «نقش»^۱ است. به تعبیر شکسپیر، جهان اجتماعی را می‌توان به صحنه‌ی نمایش تشبیه کرد که در آن، آدمیان هر یک، در طول زندگی خویش نقش‌های متفاوتی را مانند پدر، مادر، فرزند، همسر، آموزگار، دانشجو و کهنسال ایفا می‌کنند. «شخصیت»^۲ فرد و «انتظارات» جامعه از صاحب نقش، دو عامل مهمی هستند که بر ایفای نقش تأثیر می‌گذارند. تحولات اقتصادی و اجتماعی نیز سبب می‌شوند، موقعیت و اهمیت نقش‌ها تغییر کند. تغییر موقعیت نقش کهنسالی و تغییر تعریف نقش زنان در جامعه‌ی مدرن نسبت به جامعه‌ی سنتی، دو نمونه‌ی روشن از دگرگونی‌هایی هستند که نقش‌ها می‌پذیرند. با وجود اهمیت نقش‌ها در زندگی اجتماعی، به ویژه امکانات و محدودیت‌هایی که جامعه برای دارندگان آن‌ها فراهم می‌کند، «نظریه‌ی نقش»^۳ در جامعه‌شناسی فراز و نشیب‌هایی، از توجه زیاد تا نادیده انگاشتن، به خود دیده است. این نوشتار مروری مختصر بر نظریه‌ی نقش و تحولات آن است.

می‌رسد که در جامعه‌ی سنتی، عموم نقش‌ها انتسابی بوده، و افراد جامعه آن‌ها را به عنوان تقدیر یا مشیت الهی پذیرفته بوده‌اند. چنین وضعیتی موجب می‌شده است، آرامش روانی و ثبات اجتماعی پدید آید و افراد کمتر در صدد تغییر وضعیت خود برآیند. اما در جامعه‌ی مدرن، از آن‌جا که فرض می‌شود پایگاه و نقش‌های اجتماعی عموماً قابل اکتساب هستند، به دلیل رقابت میان افراد و کمبود پایگاه‌های مهم، نگرانی و آشفتگی روانی بر جامعه حاکم شده است. از سوی دیگر، مناسبات مدرن نیازمند پدید آمدن و ایفای نقش‌های اجتماعی متناسب با آن‌هاست که در جامعه‌ی سنتی مشابهی نداشته‌اند. در جامعه‌ی سنتی، تقسیم کار اندکی وجود دارد و مشاغل تخصصی که انجام آن‌ها نیازمند کسب آموزش و مهارت‌های ویژه باشد، به ندرت وجود دارند. آموزش نقش از کودکی آغاز می‌شود و نقش‌ها عموماً بر اساس جنس و سن، میان افراد توزیع می‌گردند. جامعه‌ی مدرن نیز این دو معیار را هم‌چنان پذیرفته است؛ هرچند تسامح آن درباره‌ی برخی انحرافات از نقش‌های مورد انتظار، نسبت به جامعه‌ی سنتی بیشتر است.

در مورد نقش‌های جنسی، هر جامعه انتظاراتی دارد که افراد باید آن‌ها را رعایت کنند. برای نمونه، در جوامع مختلف، به طور معمول لباس زنان و مردان با

نقش‌ها اهمیت زیادی در آموزش هنجارهای جامعه به افراد دارند و اعضای جامعه، بخش عمده‌ای از هنجارها را در جریان ایفای نقش می‌آموزند



یکدیگر متفاوت است و از آن‌ها انتظار می‌رود، هر یک لباس‌های مخصوص به خود را به تن کنند؛ مثلاً دامن برای زنان و کت و شلوار برای مردان. اما برخی انتظارات نقش، به‌ویژه در مورد زنان، دچار تغییرات شده است. در جامعه‌ی سنتی از زنان انتظار می‌رفت تا کاملاً در چارچوب خانواده عمل کنند و آزادی‌ها و خواسته‌های شخصی خود را برای حفظ منافع خانواده نادیده بگیرند. اما در جامعه‌ی مدرن، اگر زنی برای دنبال کردن مسائل شخصی مانند ادامه‌ی تحصیل، حاضر نشود وظایف معمول در خانواده را، مانند نقش مادری، انجام دهد، چندان مورد شماتت قرار نمی‌گیرد.

سن نیز معیار دیگری است که به‌ویژه در جامعه‌ی سنتی، از آن برای تفکیک نقش استفاده می‌شد. در بسیاری از جوامع سنتی مبتنی بر تولید کشاورزی، کهنسالان بسیار مورد احترام و توجه قرار داشتند. آن‌ها منبع دانش و تجربه اجتماع بودند و پاس‌دار سنت‌های دیرینه‌ی آن به‌شمار می‌رفتند. با دگرگونی‌های اقتصادی و فنی، و جایگزینی نظام تولید صنعتی به جای کشاورزی، دانش و تجربه‌ی کهنسالان جای خود را به آموزش‌ها و مهارت‌های جدید داد که در قالب نظام آموزشی مدرن عرضه می‌شد. از این‌رو، جایگاه آن‌ها در جامعه دچار دگرگونی‌های اساسی شد و احترام و مرتبه‌ی آن‌ها تنزل یافت. آن‌ها

اگرچه هم‌چنان مورد علاقه هستند، اما دیگر کمتر با آن‌ها مشورت و رایزنی می‌شود. دانستنی‌های آن‌ها به‌کار مناسبات نوین نمی‌آید و توجهی به آن‌ها نمی‌شود. می‌توان گفت، در جامعه‌ی سنتی حدود ایفای نقش تا اندازه‌ی زیادی از سوی جامعه تعریف شده بود و افراد امکانات زیادی برای ایجاد تنوع در نقش‌ها نداشتند. اما جامعه‌ی مدرن به افراد اجازه می‌دهد که تا اندازه‌ی قابل توجهی در ایفای نقش، فردیت خود را نیز دخالت دهند. فردگرایی را معمولاً یکی از ویژگی‌های اصلی و مشخص جهان مدرن می‌دانند که یکی از عوامل پیدایش آن، رها شدن مردم از اجبارها و محدودیت‌های جوامع سنتی است [کیویستو، ۱۳۷۸]. ویژگی‌های اصلی نقش‌های اجتماعی را

می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱. نقش‌های اجتماعی پدیده‌هایی نه فردی، بلکه دقیقاً جمعی هستند.
۲. در هر جامعه و زمان، گروه‌های اجتماعی نقش‌هایی ویژه بر عهده دارند. پویایی جامعه و گروه‌ها را می‌توان با توجه به دگرگونی نقش‌های آن‌ها سنجید.
۳. هر نقش با انتظاری خاص از جانب دیگران همراه است و عدم ایفای درست آن موجبات تعجب دیگران را فراهم می‌سازد.
۴. تعدد نقش‌های انسان در همه‌ی جوامع وجود داشته است. اما جامعه‌ی جدید با تعدد حرفه‌ها و سمت‌ها، بر شمار نقش‌ها افزوده است.
۵. تنوع نقش‌ها امری طبیعی است و بر گوناگونی پایگاه‌های اجتماعی متکی است [ساروخانی، ۱۳۷۰: ۷۲۵].

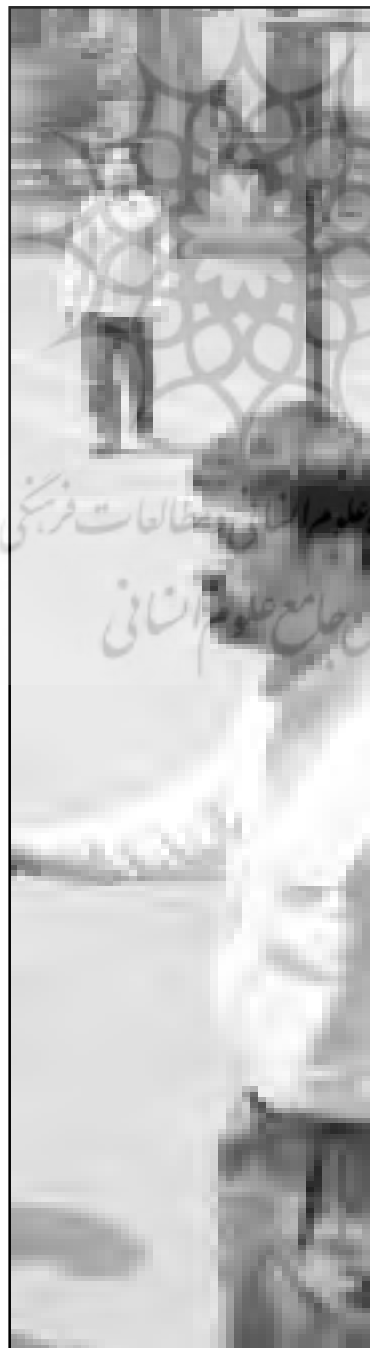
نظریه ی نقش

دو رهیافت به نسبت متفاوت در نظریه ی نقش وجود دارد: رهیافت نخست، توصیفی ساختاری از نقش های واقع در نظام اجتماعی به دست می دهد و آن ها را «خوشه های نهادینه شده»^۷ ای حقوق و تکالیف هنجاری می داند. رالف لیتون^۸ و تالکوت پارسنز را می توان دو صاحب نظر اصلی در این رهیافت به شمار آورد. رهیافت دوم، محتوای اجتماعی- روان شناختی بیشتری دارد و بر جریان های فعال مربوط به ایجاد، برعهده گرفتن و ایفای نقش ها توجه دارد. این رهیافت برگرفته از سنت های «تعامل گرایی نمادین» و «نمایش نامه نویسی»^۹ است. در این رهیافت، زندگی اجتماعی از طریق استعاره ی نمایش و تئاتر تحلیل می شود. اروینگ گافمن را می توان مهم ترین نظریه پرداز این رهیافت دانست. در رهیافت ساختاری، هر پایگاه اجتماعی در جامعه، مانند پایگاه یک آموزگار، مورد بررسی قرار می گیرد و تلاش می شود، مجموعه ی استاندارد حقوق و وظایف مربوط به یک گونه ی آرمانی آن موقعیت توصیف شود. انتظارات جامعه برای تحقق حقوق و وظایف پایگاه، نقش را تشکیل می دهند. هر شخص معین، صاحب تعدادی پایگاه است؛ مانند: مادر، آموزگار و سردسته ی تیم ورزشی که این ها یک مجموعه پایگاه را تشکیل می دهند. هر پایگاه حامل نقش خاص خودش است. برای نمونه، پایگاه مادری با پایگاه آموزگاری نقش های متفاوتی دارند. در کنار هر نقش، شرکای متفاوتی هستند که هر کدام مجموعه انتظارات خاص خودشان را از صاحب نقش دارند. برای مثال، آموزگار می تواند دانش آموزان، رؤسا، سرپرستان و همکاران را به عنوان شرکای نقش داشته باشد که هر یک از آن ها، انتظارات تا اندازه ای متفاوت را از رفتار او داشته باشند. جمع کل انتظارات

این شرکا، «مجموعه ی نقش»^{۱۰} است. هرگاه که این انتظارات با یکدیگر ناسازگار باشند - که در بیشتر موارد این گونه است - جامعه شناسان از «تضاد نقش»^{۱۱} و «فشار نقش»^{۱۲} سخن می گویند. در نظریه ی پارسنز، الگوهای نقش از طریق «متغیرهای الگویی» یا انتخاب های میان دو جفت هنجارهای بدیل تعریف می شوند. از نظر پارسنز، نقش اجتماعی از ترکیب سه عنصر تشکیل می شود: «انتظارات متقابل» کنشگران از یکدیگر، «هنجارها و ارزش ها»ی که رفتار کنشگران را هدایت می کنند، و «ضمانت

اجراها»^{۱۳} که به پاداش یا کیفر رفتار طرف مقابل بر اساس تطابق یا عدم تطابق با انتظارات می پردازد. «در مفهوم پارسنزی، نقش اجتماعی شامل انتظارات، هنجارها و ضمانت اجراهای نهادینه شده ی آشکار یا پنهانی است که رفتار کنشگر را به تبع موقعیتی که در ساختار اجتماعی دارد، تعیین می کند» [روشه، ۱۳۷۶: ۹۶].

مفهوم نقش به عنوان نظام انتظاراتی که در کنش هر کنشگر اجتماعی دخالت دارد، به پارسنز کمک می کند تا تفاوت موضوعی روان شناسی و جامعه شناسی را مشخص سازد. روان شناسی به عنوان علم کنش



می تواند، نظام شخصیت کنشگران را با علاقه ی ویژه به تمایلات، نیازها، انگیزش، جریان های یادگیری و درونی سازی هنجارهای اجتماعی کنشگران، تا جایی که این ها بر کنش کنشگر به عنوان شخصیت تأثیر دارند، مطالعه کند؛ بدون این که اجباری به بسط خود به حوزه ی تعامل اجتماعی داشته باشد. «در مقابل، جامعه شناسی از هرگونه پیوند ناخواسته با روان شناسی آزاد است، زیرا این رشته با کنشگران به عنوان شخصیت فردی کاری ندارد و می تواند ایفای نقش^{۱۴} یا کنش سازگار با انتظارات اجتماعی را از شخصیت کنشگر جدا کند» [Hamilton, 1983:98].

رهیافت مقابل با ماهیت اجتماعی - روان شناختی، به جنبه های پویای کارکرد نقش ها توجه بیشتری کرده است. این دیدگاه، به جای توصیف جایگاه نقش ها در ساختار اجتماعی، به بررسی تعاملاتی می پردازد که در آن ها مردم نقش هایشان را ایفا می کنند. در این جا تأکید بر شیوه هایی است که در آن ها، مردم نقش دیگری را بر عهده می گیرند (بر عهده گرفتن نقش^{۱۵})، نقش های خاص خود را می سازند (ساختن نقش^{۱۶})، پاسخ های دیگران را به نقش هایشان پیش بینی می کنند (در قالب دیگری رفتن^{۱۷}) و بالاخره، نقش ویژه ی خود را ایفا می کنند (ایفای نقش^{۱۸}).

در برخی روایت های این نظریه، برای مثال روایت اروینگ گافمن، شیوه هایی مورد توجه هستند که در آن ها، نقش ها بازی می شوند. گاهی اوقات ممکن است، مردم نقش های خود را به طور کامل بپذیرند (پذیرش نقش^{۱۹}) و تمامی جزئیات مربوط به نقش خود را به شکل دل پذیری بازی کنند. اما گاهی نیز ممکن است آن ها بازی نقش های خود را با طعنه همراه سازند و از آن فاصله بگیرند (فاصله از نقش^{۲۰}). آن ها با این اقدام می خواهند نشان دهند،

بیشتر از نقش ساده ای هستند که آن را بازی می کنند. برای مثال، ممکن است کارمند ساده ای که تحصیلات عالی دارد و جایگاه خود را بالاتر از وضعیت کنونی می داند، از پذیرش کامل نقش کارمند ساده خودداری کند. هم چنین ممکن است، آن ها نقش هایشان را به شکلی ریشخند آمیز بازی کنند تا پیامدهای موقعیت را اداره کنند. در تمامی این روایت ها، توجه معطوف به پویش های کارکرد نقش هاست؛ جایی که نقش ها و انتظارات کامل نیستند، اما پیامدهای نمایان دارند. از مهم ترین آثار این دیدگاه می توان به دو اثر گافمن به نام های «تظاهرات خود در زندگی روزمره^{۲۱}» (۱۹۵۹) و «مواجهه ها^{۲۲}» (۱۹۶۱) اشاره کرد.

نتیجه گیری

مفهوم نقش، جایگاه مهمی در نظریه های جامعه شناسی دارد و توجه به جنبه های اجتماعی آن می تواند، یکی از وجوه تمایز جامعه شناسی با دیگر رشته های نزدیک، به ویژه روان شناسی را تشکیل دهد. همان گونه که ملاحظه شد، دو دیدگاه تا اندازه ای متفاوت در نظریه ی نقش وجود دارد: دیدگاه نخست که صاحب نظرانی چون لیتون و پارسنز آن را مطرح می سازند و بر جنبه های ساختاری نقش در نظام اجتماعی تمرکز دارد و دیدگاه دوم که بر جنبه های فعال ایفای نقش از سوی کنشگر توجه بیشتری نشان می دهد و گافمن را می توان از نظریه پردازان اصلی آن به شمار آورد.

دیدگاه نخست اگرچه ابزار نظری سودمندی برای ترسیم سازمان جوامع از طریق الگوهای هنجاری فراهم می آورد، اما همان گونه که مارشال (۱۹۹۸) متذکر می شود، این دیدگاه به ساده کردن بیش از اندازه ی انتظارات هنجاری با این فرض تمایل دارد که اجماع زیاده از حدی در

جامعه وجود دارد. به عبارت دیگر، می توان نوعی «مادی سازی»^{۲۳} نظام اجتماعی را در دیدگاه مذکور مشاهده کرد. دیدگاه دوم نیز با وجود تحلیل های جالب توجهی که از چگونگی ایفای نقش در جریان زندگی اجتماعی ارائه می دهد، در برقراری پیوند میان نقش ها و ساختارهای کلان اجتماعی و اقتصادی تا اندازه ای ناتوان است.

زیر نویس:

1. Role
2. Personality
3. Role Theory
4. Status
5. Ascribed
6. Achieved
7. Institutionalized Clusters
8. Rolf Linton
9. Dramaturgy
10. Role Set
11. Role Conflict
12. Role Strain
13. Sanctions
14. Performance of a role
15. Role Taking
16. Role Making
17. Altercasting
18. Role Playing
19. Role Embracement
20. Role Distance
21. The Presentation of Self in Everyday Life
22. Encounters
23. Reification

منابع:

- روشه گی (۱۳۷۶). جامعه شناسی تالکوت پارسنز. ترجمه ی عبدالحسین نیک گهر. مؤسسه ی فرهنگی انتشاراتی تبیان. تهران.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). دایرةالمعارف علوم اجتماعی. انتشارات کیهان. تهران.
- کیویستو، پیتر (۱۳۷۸). اندیشه های بنیادی در جامعه شناسی. ترجمه ی منوچهر صبوری. نشر نی. تهران.
- Hamilton, Peter (1983). Talcott Parsons. Routledge.
- Horton, Paul b. and Hunt, Chester L.(1989). Sociology. Mc-Graw-Hill.
- Marshall Gordon(1998). A Dictionary of Sociology. Oxford University Press.